

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: دیوید والاس ولز
برگردان: لیلا احمدی
فرستنده: علی مشرف
۱۴ مارچ ۲۰۲۴

نیویورک تایمز: جنگ‌هایی که کمتر درباره آنها می‌دانیم .



اسد-مرداد- ۱۳۴۲- کودتا در نیجر، مسعمره سابق فرانسه

جنگ در جهان رو به گسترش است. مؤسسه بین‌المللی "مطالعات ستراتیژیک لندن"، نظرسنجی معتبری پیرامون درگیری‌های مسلحانه در اوایل دسمبر ۲۰۲۳ منتشر کرده و براین اساس، ۱۸۳ درگیری در سطح جهان به ثبت رسانده است. این رقم بالاتر از میزان ثبت‌شده در ۳۰ سال گذشته است .

عصر نو به نقل از نیویورک تایمز نوشت: قابل‌توجه‌ترین و دلخراش‌ترین اپیزود عصر جدید که دورانی مشحون از خشونت جهانی است، موج حیرت‌انگیز سلطه نظامی به‌ویژه بر "کمر بند کودتا" [مفهوم ژئوپلیتیک در توصیف غرب آفریقا، آفریقای مرکزی و ساحل صحرا که شاهد کودتاهای نظامی گسترده است.] است که بی‌وقفه در سراسر ساحل آفریقا از اقیانوس اطلس تا بحیره سرخ برقرار است. در حال حاضر شش کشور جهان، متحمل ۱۱ کودتا هستند و از سال ۲۰۲۰، تلاش‌هایی برای رفع این وضع صورت‌گرفته که تعدادی از آنها موفقیت‌آمیز بوده‌اند.

زمانی که اثر “استیون پینکر” به نام “فرشتگان بهتر طبیعت ما” با شرح تاریخ دامن‌دارِ خشونت، کمی بیش از یک دهه پیش منتشر شد، خیلی سریع به سنگ محک گروهی از خوش‌بینان ژئوپلیتیک مبدل گشت که دعاوی گسترده‌ای در باب پیشرفت بشر داشتند. ادعای تجربی و بنیادین کتاب پینکر، در باب مرگ بود و توضیح می‌داد که نرخ جهانی کشتار و جنگ، در بازه‌های طولانی، پیوسته و به نحوی چشمگیر کاهش یافته و اکنون جهان صلح‌آمیزتر از همیشه است.

شاید در مقیاس زمانی “تمدن بشر”، چنین صلحی و به‌ویژه در حوزه روابط اجتماعی، چنین صلحی هنوز هم صادق باشد؛ اما در مقیاس زمانی “حافظه بشر”، به‌ویژه باتوجه به جنگ‌های اخیر، این صلح و صفا دیگر صادق نیست.

با احتساب تعداد درگیری‌ها، جهان در مجموع ستیزه‌جویی از ۳۰ سال گذشته است. طبق برخی معیارها، از پایان جنگ جهانی دوم، بسیاری از مناطق دنیا، با درگیری دست‌وپنجه نرم می‌کنند. داده‌های آماری به‌دست‌آمده از تحقیقات “دانشگاه اوپسالا سویدن” حاکی از این است که “خشونت غیردولتی” [درگیری بین گروه‌های مسلح غیردولتی نظیر باندها] بیش از ۳ برابر شده است. “خشونت دولتی” علیه غیرنظامیان نیز از سال ۲۰۰۹، بیش از دو برابر شده و تلاش‌ها برای ترور چهره‌های برجسته در حال افزایش است.

این درگیری‌ها به موج کشتار و خون‌ریزی در عصر حاضر دامن زده‌اند. اوپسالا تخمین می‌زند در سال ۲۰۱۱، [دقیقاً زمانی که پینکر، “فرشتگان بهتر” را منتشر کرد]، حدود چهار هزار قربانی جان‌سپرده [در اثر جنگ] در سراسر جهان بر جای مانده است. پژوهشگران جنگ می‌گویند در سال ۲۰۲۲، شمار جان‌باختگان جنگ، بیش از ۲۳۸ هزار نفر است که تقریباً شش برابر افزایش یافته و در بازه‌ای یک‌ساله تقریباً دو برابر شده است.

این تحولات خون‌بار برای امریکایی‌ها، با جنگ در اوکراین و غزه پیوسته است؛ اما بیش از دو جنگ در جهان در حال وقوع است که بسیاری از آن‌ها ارتباط بسیار ضعیف‌تری با منافع ایالات‌متحده دارند و در نتیجه توجه امریکا را به خود جلب نمی‌کنند.

امروزه، یکی از بزرگ‌ترین بحران‌های بشردوستانه جهان در “سودان” در حال رخ‌دادن است؛ جایی که جنگ داخلی بیش از ۱۰ هزار نفر را سر به نیست کرده، نزدیک به ۸ میلیون نفر را بی‌خانمان کرده و به گفته مقامات سازمان ملل، به “یکی از بغرنج‌ترین کابوس‌های بشردوستانه در تاریخ معاصر” بدل گشته است. نزدیک به ۷ میلیون نفر در پی درگیری‌ها در “جمهوری دموکراتیک کنگو” آواره شده‌اند و سازمان ملل قصد دارد نیروهای حافظ صلح را در سال جاری به این مناطق اعزام کند.

جنگ و جدال در “یمن” بیش از ۲۵۰ هزار کشته و ۲۰ میلیون بازمانده نیازمند به کمک‌های بشردوستانه برجای گذاشته است. برخی مطالعات تخمین می‌زنند جنگ اخیر “اتیوپی” علیه جدائی‌طلبان ممکن است به کشته شدن ۶۰۰ هزار نفر طی دو سال منجر شده باشد. گزارشی که در سال ۲۰۲۳ در مجله “کانفلیکت اند هلت” منتشر شد، نشان می‌دهد در “جمهوری افریقای مرکزی”، حدود ۶ درصد از کل جمعیت در سال ۲۰۲۲ بر اثر درگیری‌ها درگذشته‌اند.

اما از بسیاری جهات، بارزترین ناآرامی‌ها در ساحل صحرا و کمربند کودتا رخ داده است که در سراسر قاره و جنوب صحرا، [از گینه در غرب تا حوزه نیل و شاخ افریقا در شرق] ادامه دارد. تا پنج سال پیش، برخی دانشمندان علوم سیاسی معتقد بودند کودتا تاریخ جهان را تغییر می‌دهد؛ اما اکنون می‌توانید ۴۶۰۰ مایل از اقیانوس اطلس تا بحیره سرخ را ببینید و از کشورهایی عبور کنید که طی ۵ سال به سبب کودتا سرنگون شده‌اند.

در مجموع، کودتا پدیده ژئوپلیتیکی قابل توجهی است و می‌تواند بارزترین عامل بی‌ثباتی و آشفتگی مدنی در سراسر جهان از زمان فروپاشی “پرده آهنین” باشد.

[پرده آهنین Iron Curtain ، به مرزبندی اروپای پس از جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۵ و در خلال جنگ سرد به دو بخش اروپای غربی و کشورهای عضو پیمان وارسا اشاره دارد. با پایان جنگ سرد در سال ۱۹۹۱، پرده آهنین برچیده شد. "فروپاشی پرده آهنین" از پولند آغاز شد و با هنگری، آلمان شرقی، بلغارستان، چکسلواکی و رومانی ادامه یافت. رومانی تنها کشور بلوک شرق بود که سرنگونی رژیم کمونیستی اش به خشونت کشیده شد. "سقوط دیوار برلین" در ۱۱ نوامبر ۱۹۸۹، نماد برچیده شدن پرده آهنین در اروپا بود.]

تعداد دولتهایی که در یک منطقه با کنترل نظامی مواجه شده اند، از آنچه در اوایل دهه ۲۰۱۰ به سبب بهار عربی رخ داد [و دولتها را در چهار کشور سرنگون کرد] یا انقلاب های رنگی یک دهه قبل [که حکمرانی چهار کشور را تغییر داد]، فراتر رفته است. "کامفورت ارو" و "موریتی موتیگا" [مدیران برنامه گروه بین المللی بحران برای افریقا] در ماه دسمبر در "فارن افرز" چنین نوشته اند: "این روزها، زمانی که مقامات افریقائی برای بحث در باب حکومت داری گرد هم می آیند، یک سؤال به ذهن متبادر می شود: رئیس جمهور بعدی که به دست ارتش برکنار می شود، کدام است؟"

هر یک از این کودتاها که در گینه، بورکینافاسو، چاد، نیجر، مالی و سودان رخ داده اند، داستان تودرتو و انگیزه های خاص خود را دارند. شاید خوشه بندی این کودتاها تصادفی باشد، اما واقعیت این است که این منطقه وضعیت پریشانی دارد و با توسعه نیافتگی، فجایع انسانی و بی ثباتی سیاسی عجیب است. "ارو" و "موتیگا" چنین وضعیتی را "بحران دموکراسی افریقائی" می نامند و "ناونیهال سینگ" [استاد کالج نیروی بحری ایالات متحده و پژوهشگر بنام حوزه کودتاهای نظامی]، تأکید می کند که این بحران، نمونه ای بارز از عقبگرد جهانی هنجارهای دموکراتیک است.

شاید تأثیری همه گیر و عاملی سرایت کننده در کار است که به سبب آن هر کودتا، مجوز ساختاری کودتای بعد را فراهم می کند. همان طور که سینگ اشاره کرده است، حکومت ها از نظر تاریخی، کمتر بر اساس منطق بیرونی استوار بوده اند و عموماً محرک داخلی دارند. درحالی که بسیاری از مفسران امریکائی، پایان پکس امریکانا [Pax Americana] "صلح امریکائی" است که اساس پاکس رومانا مدل سازی شده است. لفظی در خصوص مفهوم "صلح نسبی" که در آغاز در نیم کره غربی و بعدها در سراسر جهان در نتیجه هژمونی ایالات متحده از میانه قرن بیستم شروع شد و تاکنون ادامه دارد] و خلأ رهبری ژئوپلیتیک را مقصر این وضع می دانند، کسانی که به ساحل صحرا نزدیک ترند، تمایل دارند جنگ امریکا علیه تروریسم، به ویژه تهاجم [به رهبری ایالات متحده] به لیبیا در سال ۲۰۱۱ را از عوامل اصلی درگیری های منطقه ای قلمداد کنند.

در میدان بی ثباتی های منطقه ای، خصومت با فرانسوی ها هم فراگیر و دخیل است. شیطنت های نفوذی و مداخله استراتژیک امارات متحده عربی، عربستان سعودی، ترکیه و قطر، همراه با سوءظن گسترده نسبت به روسیه با پیمانکاری نظامی واکنشها نیز بر وخامت اوضاع می افزاید.

ساحل افریقا چند سال اخیر با دشواری های زیادی دست به گریبان بوده است؛ از جمله بحران پاندمی، رکود اقتصادی ناشی از کرونا و افزایش گرسنگی که بخشی از آن ناشی از جنگ در اوکراین است. درآمدهای عمومی کاهش یافته است و کشورها با بحران بدهی های دولتی دست و پنجه نرم می کنند. تورم رو به افزایش است و مردم به سختی روزگار می گذرانند.

ستیزه جویان اسلامگرا که در حال حاضر توجه ایالات متحده را جلب نمی کنند و عمدتاً فراموش شده یا نادیده گرفته شده اند، همچنان منبع بی ثباتی ساحلی هستند؛ زیرا شکست در مهار آن ها در برخی کشورها به طور گسترده اتهامی علیه نخبگان موجود قلمداد می شود. پویائی های نسلی هم در این بازی دخیل است. در این مناطق با جمعیت های جوان

در حال رشد مواجهیم که به طور فزاینده‌ای از رژیم‌های رهبری کهن و سیاست‌های گذشته ناامید شده‌اند. شهرنشینی سریع و افسارگسیخته و گذار از حیات روستائی و کشاورزی هم به خشونت و درگیری در این مناطق دامن می‌زند. فکر می‌کنم باید از یکی دیگر از عوامل احتمالی در بروز درگیری‌های منطقه‌ای نیز یاد کنیم. "تغییرات آب‌وهوایی" نیز از عوامل کلیدی و مؤثر در بروز نابسامانی و جدال منطقه‌ای است.

محققان آب‌وهوایی از مدت‌ها قبل پیش‌بینی کرده‌اند که ساحل بیش از هر جای دیگری تحت تأثیر "گرمایش" قرار دارد. "مؤسسه اقتصاد و صلح"، ساحل را از نقاط کلیدی تهدیدات زیست‌محیطی معرفی کرده و بر اساس "رتبه‌بندی نوتردام: ابتکار جهانی سازگاری" (ND-GAIN) و شاخص خطرات اقلیمی Germanwatch، هر شش کشور منطقه را در زمره پرمخاطره‌ترین نقاط جهان قرار داده است.

"بیزا تسفائی" نیز در سال ۲۰۲۲، در گزارش به "شورای روابط خارجی" خاطرنشان کرده است: "کشورهای ساحلی به طور همزمان در زمره کشورهای هستند که بیش‌ترین آسیب را از تغییرات آب و هوایی می‌بینند. این کشورها واجد کمترین آمادگی برای سازگاری هستند." در نوامبر ۲۰۲۲، سازمان ملل متحد هشدار داده، تأثیرات آب و هوایی می‌تواند باعث بی‌ثباتی سیاسی و درگیری بیشتر در ۱۰ کشور ساحل صحرا شود. در پنج سال گذشته این ۱۰ کشور، در مجموع ۸ کودتای موفق نظامی را از سر گذرانده‌اند.

مبارزات زیست محیطی در سراسر منطقه، به‌نحوی دامن‌دار ادامه دارد و نیم قرن تاریخ پر آشوب را رقم زده است. بروز اختلالات اخیر با توجه به بحران‌های اقلیمی بسیار قابل توجه است. نیجر، در ۲۰ سال گذشته با ۹ خشکسالی و ۵ سیل ویران‌گر مواجه بوده است. هر چهار سال یک بار، بحران غذایی رخ می‌دهد و بسیاری از مناطق این کشور در یک دهه گذشته از برداشت مناسب و خاک حاصل‌خیز بی‌بهره بوده‌اند. در سال ۲۰۲۲، باران‌های موسمی شدید، به وقوع سیلی ویران‌گر در مالی و چاد انجامید.

شبکه جهانی آب‌وهوا تخمین می‌زند، خسارات وارده به سبب تغییرات آب و هوایی، ۸۰ برابر بیشتر شده است. در جنوب شرقی کمربند کودتا، خشکسالی سه ساله در شاخ افریقا، بیش از چهار میلیون نفر را نیازمند کمک‌های بشردوستانه کرده است. تخمین محافظه‌کارانه "شبکه جهانی انتساب آب‌وهوا" [دبلیو دبلیو ای] این است که احتمال خشکسالی به سبب تغییرات آب و هوایی، ۱۰۰ برابر بیشتر شده است.

روشن است که این فجایع، منشأ همه آشفته‌گی‌های سیاسی اخیر نیستند. مانند بسیاری از نقاط ناپایدار جهان، تغییرات آب و هوایی ممکن است مستقیماً به بروز اختلالات سیاسی نینجامد؛ اما سیستم‌های شکننده و عرصه‌های آسیب‌پذیر را تحت فشار قرار می‌دهد. "کنت شولتز" -دانشمند علوم سیاسی-، می‌گوید: "ساحل صحرا مثل گذشته بیمار است و از انواع مختلفی از نابسامانی‌ها رنج می‌برد، اما باید توجه داشت که ناخوش‌حالی اخیر ساحل، جور دیگری است."

"رولاند نگام"، -از بنیاد رزا لوکزامبورگ-، اگست سال قبل در "روزنامه دیلی ماوریک افریقای جنوبی" نوشت: "پشت همه کودتاها مؤسسات ضعیف و به‌ویژه تغییرات آب‌وهوایی وجود دارند که به فروپاشی عظیم اکوسیستم در قرن گذشته منجر شده‌اند".

"عبدالله سیزی"، [معاون جناح اکثریت و رهبر مجلس ملی گامبیا] نیز نوامبر سال قبل در "انترناسیونالیست جدید" نوشت: "واقعیت روشن این است که ظهور میلیتاریسم [نظامی‌گری] دست‌به‌دست افزایش روزافزون فقر، ناامنی، گرسنگی و بحران‌های اقتصادی داده است. میلیتاریسم از سوئی به آشوب دامن می‌زند و از سوی دیگر نقش تغییرات آب و هوایی را در وقوع نابسامانی‌ها ناچیز جلوه می‌دهد."

***درباره نویسنده:** دیوید والاس ولز، روزنامه‌نگار امریکائی است که به خاطر نوشته‌هایش در مورد “تغییرات آبوهوایی” شناخته شده است. او در سال ۲۰۱۷، مقاله مفصل و تحلیلی “زمین غیرقابل سکونت” را نوشت که در نشریه “نیویورک” منتشر و به پرخواننده‌ترین مقاله در تاریخ این نشریه مبدل شد. چندی بعد سردبیر همین نشریه شد و فعالیت حرفه‌ای خود را به‌ویژه با تمرکز بر بحران‌های آبوهوایی و همه‌گیری کرونا ادامه داد. ولز در مارچ ۲۰۲۲ به استخدام “نیویورکتایمز” درآمد تا در انتشار “خبرنامه هفتگی” با این نشریه همکاری کند.